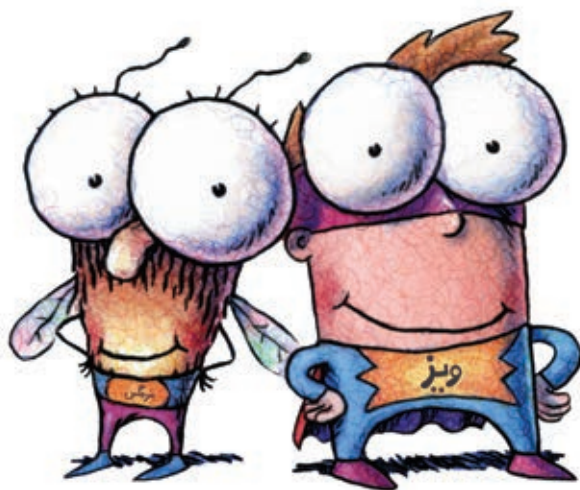




سرمگس و ویز شکست ناپذیرز!



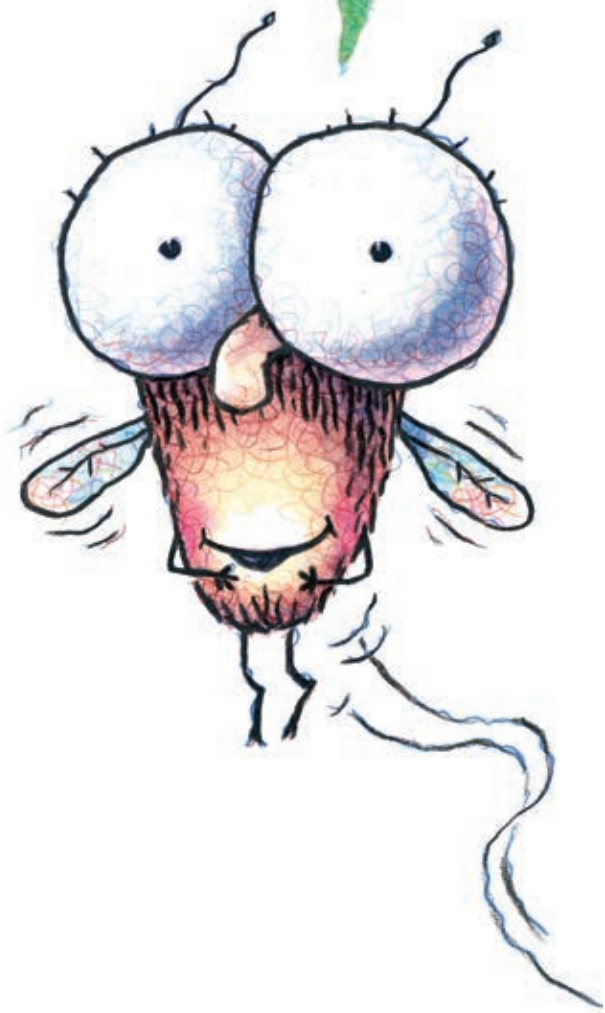
تد آرنولد

مترجم: مریم فیاضی

پسری بود که توی خانه مگس نگه می‌داشت.
اسمش را گذاشته بود سَرمگس.
سَرمگس بلد بود اسم پسر را بگوید:



ناپذیررز؟



۳



شبی از شب‌ها، ویز گفت: «من کتابی درست کردم
که تویش من و تو شکست‌ناپذیریم.»

۲



ویز گفت: «آره! الان برات می‌خوانمش.»



شده بود هم قد سر مگس!



۷



روزی از روزها، ویز شکست ناپذیر از خواب بیدار شد.



۶

ماجراهای مگسی ویزرز و سرمگس



فکر می‌کنی مگس‌ها حشره‌های موزی و اعصاب‌خردکنی هستند؟ فکر می‌کنی تنها کاری که بلدند این است که ویزرز کنند و وقتی خوابیده‌ای، موی دماغت بشوند؟ هیچ فکر می‌کردی مگس‌ها می‌توانند باهات دوست بشوند؟ «ویز» پسر بچه‌ای است که یک مگس را حیوان خانگی خودش کرده. اسمش را هم گذاشته سرمگس. آن‌ها خیلی با هم رفیق‌اند. قصه‌هایشان را بخوان و یک عالمه باهات بخند. فکر کن ببین تو هم می‌توانی با مگس‌ها رفاقت کنی یا نه؟



قصه‌هایی ماجراجویانه و خنده‌دار از دوستی
 یک بچه آدم و یک بچه مگس
 پُر از سطل آشغال‌های بوگندو و غذاهای
 قهوه‌ای چسب‌چسبی
 پُر از مگس و سَر مگس
 پُر از ویز...
 ویز و ویز و ویز زرزرز!!!

